

کوردستان

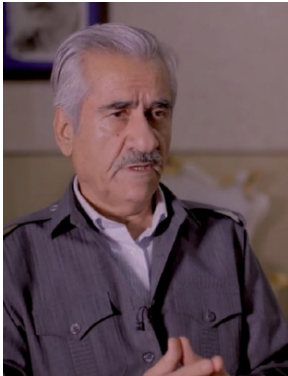
ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۴۳ دوشنبه ۲۹ اسفند ۱۴۰۱ _ ۲۰ مارس ۲۰۲۳

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

پیام نوروزی مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران



(متن کامل پیام را در صفحه ۲ بخوانید)

– از نگاه ملت‌ها و حکومت‌های منطقه، به ویژه کشورهایی که جغرافیای کوردستان را بین خود تقسیم کرده‌اند، نوروز تنها مناسبتی است که در آن طبیعت به رنگی نو آراسته می‌شود و جامه‌ای نو می‌پوشد. اما برای ملت و سرزمین تحت سلطه، به حاشیه رانده‌شده و مورد ستم قرار گرفته‌ای همچون کورد و کوردستان، نوروز به فرصتی مغتنم برای ابراز «هویت ملی» مبدل می‌شود و این همان اصل مهمی است که معنا و محتوایی سرشار از مقاومت و مبارزه به این مناسبت مهم و تاریخی می‌بخشد.

– در مرحله‌ی «جنبش ژینا» بیش از پیش با مفهوم و معنای رهایی‌بخش نوروز هم‌صدا شده و این مناسبت ملی می‌تواند پتانسیل و معنای عمیق‌تری به جوهره این جنبش ببخشد.

– جنبش ملی دموکراتیک کوردستان، سعادت خود را در تحت سلطه بودن، به حاشیه راندن و انکار هویت‌های دیگر نمی‌یابد، بلکه مصرانه بر «کرامت انسانی» در قالب حقوق بنیادین فردی و ملی تأکید می‌کند.

– آنچه ایران را به ورطه خفقان و استبداد انداخته و شرایط کنونی و آسفبار جغرافیای ایران را رقم زده است، محصول سلطه تمرکزگرایانه دو سیستم متمرکز و متصلب سلطنتی و اسلام سیاسی بوده‌است که ملت‌های درون این جغرافیا را به بدترین شرایط دچار کرده است. نتیجه‌ی فاجعه‌بار هر دو سیستم، انکار و امحای هویت ملت‌های غیر فارس بوده است و از این طریق اشکال زبان‌بار استعمار و استعمار بازتولید گشته است.

مصطفی هجری:

سرنوشت نگرشی که به شیوه توتالیتار در صدد حفظ «تمامیت» باشد، نابودی است



اطلاعیه‌ی مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران به مناسبت درگذشت بانو نسرین قاسملو



با نهایت تأسف و تأثر اعلام می‌داریم که بانو هلن کرولیج مشهور به نسرین قاسملو، همسر و همفکر دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل اسبق حزب دموکرات کوردستان ایران و رهبر فرزانه جنبش کورد در کوردستان ایران و مبارز نامدار راه آزادی و دموکراسی، شامگاه روز جمعه تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۲۳ میلادی (۱۹ اسفندماه ۱۴۰۱) به دلیل بیماری و کهنوت سن در ۸۹ سالگی در شهر پاریس دیده از جهان فرو بست. به همین مناسبت ضمن ابراز تأسف و اندوه فراون، درگذشت بانو هلن را از طرف رهبری حزب به خانواده، خویشاوندان، دوستان و آشنایان وی، تمامی مبارزان حزب دموکرات و مردم دلسوز و قدردان کوردستان تسلیت عرض می‌نماییم.

بانو نسرین قاسملو سال ۱۳۱۲ در شهر پراگ پایتخت چکسلواکی سابق چشم به جهان گشود. تحصیلات عالی خود را در دانشگاه این شهر آغاز کرد و در دوران دانشجویی خود که مصادف با آخرین سال تحصیلات دکتر قاسملو بود، با این رهبر نامدار ملت کورد آشنا شد. این آشنایی در سال ۱۹۵۲ میلادی مصادف با ۱۳۳۱ خورشیدی به ازدواج انجامید. بانو نسرین پس از ازدواج با دکتر قاسملو سرنوشتش با جنبش برحق ملت کورد گره خورد و به آرزوی تحقق حقوق ملی کورد دیده از جهان فرو بست.

وفاداری وی به خط‌مشی حزب دموکرات کوردستان ایران پس از شهادت دکتر قاسملو نیز تا آخر عمر ادامه داشت و هرگز چه در امور زندگی و چه در افکار دموکراتیک خود از حزب دکتر قاسملو فاصله نگرفت. بانو نسرین به همراه دکتر قاسملو با زندگی مخفیانه در تهران، آوارگی در عراق و سپس در اروپا دست و پنجه نرم کرد و خاطرات خود را در رابطه با این زندگی پر از مشکلات و مشقت در کتاب (یک اروپایی در سرزمین کوردها) به رشته تحریر در آورد.

ثمره‌ی زندگی مشترک دکتر قاسملو و بانو هلن دو دختر به‌نام‌های "مینا" و "هیوا" هستند که آنها نیز به‌دلیل مبارزات مداوم دکتر قاسملو [و در نهایت شهادت ایشان] بسیار زود از محبت پدری محروم ماندند. حضور گاه به گاه بانو هلن در کوهستان‌های کوردستان همراه با دکتر قاسملو و حضور در جمع پیشمرگان و آشنایی با وضعیت مبارزاتی آنان هم موجب محبوبیت بیشتر او میان پیشمرگان و مبارزان ملت کورد شد و هم موجب ماندگاری یاد و خاطره مبارزان حزب دموکرات و مردم کوردستان و آرزوهای این ملت در یاد و خاطره بانو نسرین گشت.

مجدداً از سوی رهبری حزب دموکرات کوردستان ایران تأسف و اندوه خود را به خاطر درگذشت بانو نسرین قاسملو ابراز داشته و یاد و نام و ایشان را گرامی می‌داریم.

روحش‌اش شاد و به امید تحقق آرزوهایش

حزب دموکرات کوردستان ایران
مرکز اجرایی
۲۰ اسفندماه ۱۴۰۱خورشیدی

مراسم وداع با پیکر بانو نسرین قاسملو برگزار گردید



مراسم وداع با پیکر بانو «نسرین قاسملو»، همسر رهبر شهید «د. عبدالرحمن قاسملو» در پاریس، پایتخت فرانسه برگزار گردید.

بعدازظهر روز جمعه ۲۶ اسفندماه، با حضور «حسن شرفی» عضو مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران و ماموستا «عبدالله حسن‌زاده» شخصیت نامی حزب دموکرات و جمعی از مبارزان دموکرات، مراسم وداع با بانو «نسرین قاسملو»، همسر دکتر «عبدالرحمن قاسملو» دبیرکل وقت و رهبر نامی جنبش ملی کوردستان، برگزار گردید.

در مراسم وداع با پیکر بانو «نسرین قاسملو»، دکتر «کندال نزان و فردریک تسو» از نزدیکان حزب دموکرات و همچنین خانواده دکتر «قاسملو» و جمعی از اعضای حزب دموکرات حضور داشتند و با نثار دسته گل بر پیکر زنده‌یاد بانو «نسرین قاسملو»، یاد و نام نامبرده را گرامی داشتند.

همچنین قرار است که طی روزهای آتی پیکر بانو نسرین در آرامستان «کلامارت» در حوالی پاریس به خاک سپرده شود.

بانو «هلن کرولیج» مشهور به «نسرین قاسملو»، همسر و یار و همفکر

دکتر قاسملو، دبیرکل وقت حزب دموکرات کوردستان ایران، عصر روز جمعه مورخ ۱۰ اسفندماه، در سن ۸۹ سالگی در شهر پاریس پایتخت فرانسه دیده از جهان فرو بست.

نگرش توتالیتز آنگونه که در صدد است حافظ "تمامیت" باشد، بدون تردید با شکست و نابودی روبرو خواهد شد

(پیام نروزی مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران)



هموطنان ارجمند!
کردستانیان مبارز!

امسال در شرایطی به استقبال نوروز می‌رویم که ملت کورد درصدد است بیش از پیش این مناسبت را به سمبل مقاومت، اتحاد و همبستگی ملی خود تبدیل کند. اگرچه بصورت نمادین نوروز برای بخشی از دیگر ملت‌های منطقه نیز معنادار بوده و منشاء تجدید حیات است، اما آنچه نوروز کوردستان را از دیگران متمایز می‌سازد دلالت‌های گفتمانی این جشن ملی است. نوروز برای ملت کورد به معنای خیزش و قیام در مقابل ستم و استبداد است؛ این نگرش در ایران امروز هم دورنمای رهایی را ترسیم می‌کند. از نگاه ملتها و حکومت‌های منطقه، به ویژه کشورهایی که جغرافیای کوردستان را بین خود تقسیم کرده‌اند، نوروز تنها مناسبتی است که در آن طبیعت به رنگی نو آراسته می‌شود و جامه‌ای نو می‌پوشد. اما برای ملت و سرزمین تحت سلطه، به حاشیه رانده‌شده و مورد ستم قرار گرفته‌ای همچون کورد و کوردستان، نوروز به فرصتی مغتنم برای ابراز "هویت ملی" مبدل می شود و این همان اصل مهمی است که معنا و محتوایی سرشار از مقاومت و مبارزه به این مناسبت مهم و تاریخی می‌بخشد. واضح است این روحیهی سرشار از خیزش و مقاومت تنها مختص به امروز نیست، بلکه از دل تاریخی پدیدار گشته که ملت کورد، توأمان رنج تحت سلطه بودن و انکار حقوق ملی را با رؤیای آزادی و رهایی احساس کرده است. اکنون جامعهی کوردستان در مرحلهی"جنبش ژینا" بیش از پیش با مفهوم و معنای رهایی‌بخش نوروز هم‌صدا شده و این مناسبت ملی می‌تواند پتانسیل و معنای عمیقتری به جوهره این جنبش ببخشد.

آنچه بعنوان هویت در بطن جامعه و متن جنبش رهایی‌بخش جنبش کوردستان نهادینه شده است، به این واقعیت باز می‌گردد که کوردستان بالغ بریک قرن است در تقابل با انحصار و سلطه قرار گرفته است. از طرفی تلاش برای عبور از وضعیت تحت سلطه و فرودستی و تلاش برای رهایی، و از طرفی دیگر مقابله با انحصارطلبی به بخشی از هویت کوردستانی و جنبش ملی آن تبدیل شده است. در همین راستا اگرچه حق تعیین سرنوشت برای رسیدن به حق حاکمیت سیاسی، مبنای حقوق بنیادین ملتهاست، و خط‌مشی و راهبرد سیاسی برای تحقق این حقوق، متأثر از شرایط و وضعیت سیاسی است، اما واقعیت آنست که جهانبینی انسان کورد هم رهایی خود را در انقیاد و اسارت دیگری تعریف نمی‌کند، بلکه حق حاکمیت سیاسی ملت‌های دیگر را به عنوان اصلی پذیرفته و کاملاً به آن باور داشته و بر ضرورت و تحقق آن اصرار دارد. جنبش ملی دموکراتیک کوردستان، سعادت خود را در تحت سلطه بودن، به حاشیه راندن و انکار هویت‌های دیگر نمی‌یابد، بلکه مصرانه بر "کرامت انسانی" در قالب حقوق بنیادین فردی و ملی تأکید می‌کند. این نگرش دربرگیرندهی ارزش‌های گفتمانی است که هویت کوردستانی از درون آن شکل گرفته است. بنابراین اصرار کوردها بر آینده‌ای آزاد تنها یک مطالبه صرفا سیاسی نیست، بلکه هدفیست که در آن انحصارطلبی در همه‌ی اشکال آن چه در کوردستان و چه در سراسر ایران رد می‌شود. این نگرش یادآور این نکته مهم است که اتحاد و همبستگی درونی کوردها اصلی بنیادین برای رسیدن به هدف تاریخی و ارزشمند آزادیست. در همین راستا ائتلاف و مبارزه‌ی مشترک با ملت‌های تحت ستم درون جغرافیای ایران را بعنوان اصلی همیشگی و بنیادین در مسیر نیل به مقصود می‌دانیم، و عمیقاً براین باوریم که الزامات مبارزه‌ی و سرنوشت مشترک ملت‌های تحت ستم در مقابله با ذهنیت انحصارطلب و

تمرکزگرا در هر شکل و تحت هر عنوانی که باشد، عاملی اساسی و تعیین‌کننده در تحقق آزادی و دموکراسی و تأمین حقوق بنیادین ملت‌های واقع در ایران است. در یک قرن گذشته آنچه ایران را به ورطه خفقان و استبداد انداخته و شرایط کنونی و آسفبار جغرافیای ایران را رقم زده است، محصول سلطه تمرکزگرایانه دو سیستم متمرکز و متصلب سلطنتی و اسلام سیاسی بوده‌است که ملت‌های درون این جغرافیا را به بدترین شرایط دچار کرده است. نتیجه‌ی فاجعه‌بار هر دو سیستم، انکار و امحای هویت ملت‌های غیر فارس بوده است و از این طریق اشکال زیانبار استعمار و استعمار بازتولید گشته است. به همین دلیل عبور از سیاست سرکوبگرانه‌ی هر دو ایدئولوژی آسان میسر نمی‌شود. آنچه جنبش ملی کوردستان برای عبور از این وضعیت به عنوان راه حل انسانی و دموکراتیک پیشنهاد و بر آن اصرار می ورزد، همزیستی بر مبنای انتخابی آزاد و داوطلبانه، در ایرانی فدرال و سکولار است. نتایج سیاست‌های سلطه‌جویانه و تک ساحتی دولت-ملت ایرانی در گذشته و امروز نتایجشان بر همگان آشکار است: ستم، نابرابری، ژنوساید، به حاشیه‌راندن، اعدام، ترور، شکنجه و به صورت کلی اشکال متنوعی از سلطه و ستمگری بوده است که رهایی از آنها منوط به گذار از ذهنیت متصلب و تمرکزگرایانه پیشین و کنونی است. آنچه امروزه بعنوان واقعیت مسلم و عینی باید پذیرفته شود به رسمیت شناخته‌شدن هویت‌های متنوع و متکثر درون جغرافیای ایران است که می‌خواهند نقطه‌ی پایانی بر تکرار گذشته بگذارند و از آن عبور کنند. این مهم تنها در صورتی محقق می‌شود که از سیاست شکست‌خورده سرکوب و انکار به سمت سیاست همزیستی و تکتیرپذیری مبتنی بر آزادی و انتخاب عبور کنیم. همزیستی آرزومندانه‌ای که در آن همگان در کنار یکدیگر و در یک سطح باشند و هر ساختار هویتی دربرگیرنده‌ی ویژگی های خاص ملی خودش باشد. بدین معنا که ذهنیت و نگرش مرکز/پیرامون از بین برود و سلطه‌ی تک ساحتی یک قوم در "مرکز" ملغی شود و شکلی از حاکمیت یکسان و مشترک برای همه ملتها فراهم شده و حقوق یکسان برای همه‌ی ملتها در قانون اساسی تضمین و نهادینه شود. شعله‌های جنبش "زن، زندگی، آزادی" مسیر رهایی را آنچنان روشن کرده که دیگر بدون حضور زنان رسیدن به آزادی امکان‌پذیر نیست. جامعه‌ی کوردستان در ایران نشان داد که پیشاهنگ مبارزه علیه ارتجاع و واپس‌گرایبست و از طریق ارزش‌های والای این جنبش می خواهد گامی مهم در جهت زدودن ستم ملی، طبقاتی، جنسیتی و زیست‌محیطی بردارد. در این جنبش کوردستان به سنگ و خط مقدم دفاع از ارزش‌های جهان‌شمول انسانی تبدیل شد و برای بنیان نهادن جامعه‌ای یکسان، باید بیش از پیش بر رفح همه‌ی اشکال استعمار و تبعیض اصرار ورزید و با آن مبارزه نمود. جوهر جنبش "زن، زندگی، آزادی" بدون شک آفرینش نگرشی نو به جامعه و زندگی است. نگرشی

که با تفکرات انحصارطلبانه‌ی فاشیستی، مذهبی و تک ساحتی ناسازگار است و برعکس آنها تمایزات هویتی درون جامعه را ارزشمند تلقی می‌کند. . اهمیت دادن به حقوق زنان در کوردستان، جنبش ملی - دموکراتیک کورد را بیش از پیش قدرتمند کرده است. جنبشی که خواهان بنیان نهادن جامعه‌ای است که در آن دستیابی به عدالت اجتماعی و جنسیتی موضوع اصلی باشد. نوروز امسال با نوروز سال ۱۳۵۸ که کوردستان یکه و تنها در مقابل فرمان جهاد و سلطه مرکز در میدان مبارزه ایستاد ،بسیار متفاوت است و اکنون اکثریت شهروندان مناطق و اقلیم‌های ملی دیگر، با بیداری و هوشیاری کامل در سنگر مبارزه و مقاومت علیه رژیم توتالیتز جمهوری اسلامی هستند. به همین دلیل جبهه‌ای فراگیر و بزرگ در مقیاس جغرافیای ایران، علیه استبداد و دیکتاتوری شکل گرفته است و در آن مردمان به پا خواسته‌ای را می‌بینیم که برای به دست آوردن زندگی بهتر، کاخ ستمگران را به آتش می‌کشند. در پایان همچنان که نوروز برای کوردستانیان، نمود خیزش و مقاومت است، امیدوارم به همان شکل در گستره جغرافیای ایران هم سرچشمه‌ی رهایی و گذار به ایرانی دیگر باشد. ما خواستار آنیم که پاسداشت "کرامت انسان"، پذیرش هویت های متنوع و بنیان نهادن جامعه‌ای آزاد، فراسوی اراده‌ی معطوف به نیروی سرکوب که با انگاره "تمامیت" و "یکپارچگی" توجیه می‌شود، در دستور کار همه جریان‌های آزادیخواه قرار بگیرد . نگرش توتالیتز آنگونه که در صدد است همه حوزه‌ها و تمام امور زندگی را کنترل کند و حافظ "تمامیت" باشد، بدون تردید با شکست و نابودی روبرو خواهد شد. آنچه ماندگار خواهد ماند، ارزش‌های جهان‌شمول انسانی است که به شکلی صلح آمیز و مبتنی بر انتخاب آزاد، انسان ها را به هم نزدیک می‌کند و برای زندگی انسان‌ها جامعه‌ای شایسته‌ای را بدور از هر گونه ستم و استعمار خواهند ساخت. در آستانه‌ی نوروز کوردستان، بار دیگر از شهدا، زندانیان سیاسی، بازداشت‌شدگان، مادران و پدران داغ‌دیده‌ی جنبش ژینا یاد می‌کنیم. میهن داغدار شهدای قیام و انقلاب است. همانگونه که بر سنگ مزار ژینا نوشته شده که "ژینا جان تو نمی‌میری، نامت به رمز تبدیل می‌شود". این رمزها روشنی‌بخش راه رهایی و پیروزی بوده، جاوید باقی مانده و آزادیمان را نوید می‌دهند.

درد بر خانواده‌ی سرفراز شهدا؛

درد بر دختران و پسران انقلابی کوردستان؛

درد بر اراده‌ی پولادین زندانیان سیاسی و مردم بیپاخسته‌ی کوردستان؛

پرشورتر باد همبستگی و وحدت صفوف ملت کورد؛

گرامی و خجسته باد نوروز کوردستان

مصطفی هجری

۲۸ اسفند ۱۴۰۱ خورشیدی

پیام ویژه‌ی مصطفی هجری، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران

چنان اتحاد و همبستگی ای هستیم. همچنین از مردم عزیز کورد در داخل و خارج از کوردستان ایران خواستارم خود را برای نوروز پیش رو مهیا سازند. در همین راستا از "جامانه" پوشان و فرزندان "خاکی" پوش کوردستان ، پیشاهنگان و پرچمداران و مبارزان حماسه کرماشان و در نهایت همه‌ی مردم کورد خواستارم نوروز امسال را به نوروز مبارزه و مقاومت به منظور مستحکم نمودن سنگر اتحاد و همبستگی ملی تبدیل کنند. یگانه سنگر امنیت و آسایش و پیروزی ما کوردستان است و کوردستان نیز خواهد ماند تا به همگان یادآور شویم که کورد و مبارزات کوردها جاودانه است: "کەس نەلێ کورد مردوه، کورد زیندووە."

مصطفی هجری

مسئول مرکز اجرایی

حزب دموکرات کوردستان ایران

۱۶ اسفند ۱۴۰۱

باشد، هرگز دچار تشتت و سرگردانی نخواهیم شد، چرا که ما بر این باوریم احزاب سیاسی ابزارهایی سیاسی برای دستیابی به مطالبات و حقوق ملی هستند و نه اینکه از میهن برای احزاب مایه بگذاریم. از این رو، لازم است همه‌ی توان خود را به کار گیریم که در حد و قواره خواستها و مطالبات هم میهنان و نماینده‌ای شایسته برای آنان باشیم. تجارب کوردستان عراق، کوردستان سوریه و کوردستان ترکیه درس‌های گرانبهایی به ما آموخته‌اند مبنی بر اینکه اگر متحد و همصدا باشیم در نهایت کوردستان جایگاه و سیادت خود را به دست خواهد آورد و برعکس چنانچه متفرق و پراکنده باشیم سرنوشتی جز اشغال و از دست دادن میهنمان نخواهیم داشت.

از ایـــــــن به همه‌ی مردم کوردستان و به ویژه اعضا و هواداران احزاب و جریانات سیاسی خواستارم قلم، گفتار و رفتار خود را هم در خدمت وحدت و اتحاد داخلی کوردستان و هم همبستگی با ایرانیان به کار گیرند. بدون شک اکنون بیش از پیش نیازمند

ما اعتقاد عمیق و راسخ خود را به جنبش رهایی بخش کوردستان و وسعت جغرافیایی- سیاسی کوردستان ایران و حقوق بنیادین مردم کورد ابراز داشته و هیچ تردیدی در این باره به خود راه نمی‌دهیم. به همین دلیل لازم نیست خود و جامعه کوردستان در رابطه با این موضوعات هیچ ترسی به دل راه دهیم، زیرا ما همواره این آمادگی را داشته‌ایم که به سوی مرحله‌ای گام برداریم که در آن اتحادی آرزومندانه بنیادی برای ایران آینده باشد؛ ایرانی که در آن حقوق کوردها تضمین شده باشد. دور از ذهن است هیچ کس در کوردستان مخالف چنین حق و حقوقی باشد، بلکه این هواداران تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی هستند که می‌خواهند چنان بنمایاند که می‌توانند صفوف اتحاد و همبستگی مردم کورد را از هم بگسلند. در نهایت با آگاهی از مسئولیت خود بر این نکته تاکید می‌نایم که تا زمانی که تکیه ما بر حمایت و پشتیبانی مردم مبارز کورد و اتحاد و همبستگی یگانه سنگر مبارزاتی‌مان در آینده

تفاهم مردم کوردستان و نیروهای سیاسی آن. آنچه پس از شهادت ژینا تا به امروز موجب شکوه جامعه و اعتلای سرزمین کوردستان شده است، وحدت و همبستگی مردم کورد و نیروهای مبارز آن بوده است. اما این همبستگی بدون چالش نبوده است. از سویی رژیم اسلامی و از دگر سوی هواخواهان تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی در خارج به طور مداوم تلاش کرده‌اند اعتبار و هییت این اتحاد و همبستگی را خدشه‌دار، سنگر کوردستان را سست و لرزان و در نهایت مردم کوردستان را دچار ناامیدی سازند. اختلاف نظر و دیدگاه در کوردستان مساله‌ای رایج و عادی است و نشانه‌ای برجسته از وجود جامعه‌ای پویا و زنده است. اما وجه متمیزه اختلاف نظر و مسائل ملی این است که بایستی همگان پایبند اصول و خطوط بنیادین ملی باشند. اصول و خطوطی که در تضمین امنیت هویتی و چهارچوب سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم کورد از ایلام و کرماشان تا شمال کوردستان ایران انعکاس می‌یابند.

مصطفی هجری مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران با انتشار پیامی ضمن اشاره به اهمیت و لزوم اتحاد و همبستگی بیشتر میان نیروهای سیاسی و آحاد مردم کوردستان تاکید کرد تا زمانی که تکیه ما بر حمایت و پشتیبانی مردم کوردستان، و اتحاد و همبستگی ما یگانه سنگر مبارزاتیمان باشد، هرگز دچار تشتت و سرگردانی نخواهیم شد. متن پیام ایشان به شرح زیر است: **هـم مـیـهـنـان عـزیز!** **مـردم مـبارز کـوردسـتان!** کوردستان ایران در حال گذار از برهه زمانی حساسی است. از سویی با تمایت‌خواهی و اشغالگری جمهوری اسلامی رو به رو است و از سوی دیگر با مخاطره تلاش‌ها برای بنای مجدد استبداد، انحصارطلبی و اشغالگری در آینده ایران در ستیز است. از این رو آنچه در وضعیت کنونی می‌تواند تضمین کننده امنیت و آسایش و پیروزی نهایی ما باشد چیزی نیست جز اتحاد، همبستگی، اتفاق نظر و

خالد عزیزی:

ایران آینده مستلزم به رسمیت شناختن حقوق ملی کورد و دگر ملل این کشور است

اشاره: کاک خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان، ایران طی مصاحبه‌ای که با کوردکانال داشت، سیاست و دیدگاه‌های حزب دموکرات را به نسبت موضوعات مهم و روز در کوردستان و ایران مورد بررسی قرار داد. "کوردستان" گزیده‌ای از سخنان ایشان را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.



به مثابه چند سلبریتی گرد هم آمده در "جرج تاون" واشینگتون فکر نمی‌کنیم که با امضای منشوری همه چیز تمام می‌شود. به عقیده ما هر موضوع مهم و تأثیرگذاری باید با واقعیت همخوان باشد. چرا؟ چونکه همانطور که اشاره کردم ما خود را در برابر مردم مسئول می‌دانیم و جنبش جاری نیز مجموعه وظایفی برای ما تعیین کرده است. وظیفه ماست که از ارزشها و پرنسپ‌های این جنبش محافظت کنیم، البته این بدین معنا نیز نیست که ما درهای دیالوگ و مذاکره را ببندیم. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم نیامد هم‌پیمانی هستیم، چرا که به تنهایی نه قادر به سرنگونی این رژیم هستیم و نه ارائه آلترناتیو.

حزب دموکرات، مجاهدین و آینده مرکز همکاری

مرکز همکاری در نفس خود مرکزی برای همکاری است. دو طرف حزب دموکرات و کومله در رابطه با رویدادها و موضوعات روز که در کوردستان می‌گذرند، با همدیگر همکاری می‌کنند. مرکز همکاری لغو نمی‌شود و باید به فعالیت‌های خود ادامه داده و به جبهه تبدیل شود. ما به عنوان حزب دموکرات از همان آغاز و هم اکنون نیز با احساس مسئولیت به فعالیت در این مرکز ادامه می‌دهیم. اما در رابطه با مجاهدین خلق، طبیعی است که حزب دموکرات به دنبال دوست و هم‌پیمان می‌گردد و در این چهارچوب با سازمان مجاهدین هم دیدار و گفتگو داشته‌ایم. حزب دموکرات با مخالفان جمهوری اسلامی هیچ‌گونه دشمنی ندارد و تلاش دارد برای ملت کورد مخاطب پیدا کند و این سیاستی مسئولانه است؛ گفتگو و مذاکره با مجاهدین، جمهوری‌خواهان، سلبریتی‌ها، کنگره ملیت‌های ایران و تمامی مخالفان رژیم ایران در راستای ایجاد اپوزیسیونی قدرتمند و آلترناتیوی کارآمد که جایگزین جمهوری اسلامی شود وظیفه ماست؛ و باید بر آن تأکید داشته باشیم. در نهایت به عنوان حزب دموکرات بر این باور هستیم که اتحاد و همبستگی داخلی میان نیروهای سیاسی کورد ضمن اعطای جایگاهی ویژه به ملت کورد می‌تواند آنها را به آلترناتیو جمهوری اسلامی تبدیل کند.

سریعا از تمامیت ارضی ایران سخن به میان می‌آورند و سریعتر از آن بحث تجزیه ایران (از سوی کوردها) را مطرح می‌کنند. برخی آماده نیستند در مورد آینده چه در تهران و چه در اداره محلی ملل ایرانی گفتگو کنند و ما با آنان مشکل داریم. اما بهتر است هم آنان و هم ما نظرات و دیدگاه‌های خود را مطرح کرده و بر سر آنها بحث و گفتگو کنیم. در نهایت ما سعی می‌کنیم با تمامی نیروها و جریانات سیاسی و به ویژه با آن نیروهای سیاسی که خواستار ایجاد سیستم جمهوری در آینده ایران هستند و با دیگر ملل ایرانی که خواهان سیستم فدراتیو هستند به روابط خوبی داشته و به گفتگو با آنها ادامه دهیم. ما نباید با عجله وارد هر آلترناتیوی شویم. ما حزب هستیم و براساس اصول حزبی خود فعالیت می‌کنیم، پایگاه اصلی این حزب در میان توده‌های مردم کوردستان است و مردم کوردستان از این حزب انتظار مواضع اصولی دارند. از این رو با صراحت و با پشتوانه ۷۷ سال مبارزه حزب دموکرات و این جنبشی که در داخل کشور وجود دارد [اعلام می‌داریم] که اگر در ایران آینده حقوق ملی ملت کورد محقق نشوند آن کشور هرگز امنیت و ثبات به خود نخواهد دید. ایران بدون حضور کوردها و دیگر ملل بازسازی نمی‌شود. دیگران باید قبول کنندکه ایران کشوری چند ملیتی است و هرگاه به این حقیقت معترف شدند، آنگاه به دیگر موضوعات پرداخته و در رابطه با راه‌حل‌ها بحث خواهیم کرد.

تنوعات ملی در ایران آینده

ما چیزی به نام ملت ایران نداریم. ملت باید مستقیما با هویتی اتنیکی، ملی، زبانی در پیوند باشد، ما کورد، بلوچ، ترک، فارس، عرب و دیگر مللی را در این جغرافیا داریم که بر خلاف اصطلاحات رایج هیچ یک از آنان اقلیت نیستند. من شخصا اعتقادی به دوگانه اقلیت- اکثریت در ایران ندارم. هیچ یک از ملل در مقابل دیگری اقلیت نیستند. هم به عنوان ملت کورد و هم حزب دموکرات در رابطه با این اصل در آینده ایران بی‌تفاوت نبوده و نیستیم. اما ما به عنوان حزب دموکرات در این مورد عجله نداشته و

به مثابه هم‌پیمانان خود می‌نگریم. در نهایت با بسیاری از نیروهای سیاسی دیگر نیز در رابطه با اینکه چگونه می‌توانیم منشوری را برای آینده ایران تدوین نموده یا به توافقی برسیم، در حال گفتگو هستیم، بدین منظور نیز لازم است همگان به واقعیات جامعه ایران معترف باشند. ما عده‌ای سلبریتی نیستیم که سابقه فعالیت حزبی و تجربه ایجاد آلترناتیو را نداشته باشیم؛ ما یک حزب سیاسی با سابقه‌ی ۷۷ سال مبارزه هستیم و طبیعی است حزب دموکرات در خصوص این تحولات تحلیل و ارزیابی مختص به خود را داشته باشد.

حزب و "منشورهای" کنونی

بدون تردید برای گذار از جمهوری اسلامی و در رابطه با آینده ایران راهکارها گوناگون، طیف‌های مختلف و منشورهای متنوع وجود دارند، اما ما با صراحت اعلام کرده‌ایم با دو سیستم یا نظام سیاسی موافق نیستیم، چرا که آزمون خود را پس داده‌اند. نخست نظام پادشاهی و دیگری نظام استبداد مذهبی جمهوری اسلامی. با بعد از رد این دو گزینه، آنگاه باید در رابطه با ساختار سیاسی ایران آینده بحث کنیم. ما با نظام جمهوری هیچ مخالفتی نداریم و آن را گزینه‌ای مطلوب می‌دانیم. یک دیدگاه دیگر این است که اداره ایران به‌شیوه فدرال باشد که البته حزب دموکرات کوردستان ایران نیز در برنامه سیاسی خود فدرالیسم را مطرح کرده است. در کنار اینها چندین راه حل دیگر نیز پیشنهاد شده‌اند. در رابطه با مذاکرات، در واقع ما با منشوری که سنگ بنای آن در جرج تاون نهاده شد و اکنون ۶ نفر از ۸ عضو آن نشست آن را امضا کرده‌اند هیچ‌گونه مخالفتی نداریم، اما در رابطه با آن ملاحظات داریم و بر این باوریم که محتوای این منشور با خوانش ما در رابطه با آینده ایران سازگار نیست. خوانش ما در رابطه با آینده ایران این است که ایران کشوری چند ملیتی است و لازم است حقوق ملل ایرانی به شیوه‌ای توافقی در آن تحقق یابند. برخلاف روحیه همکاری و هماهنگی در داخل ایران، مشکل بزرگ اپوزیسیون سراسری ایران در خارج از کشور این است که زمانی که ما به چگونگی حل مسائل می‌پردازیم

بی‌تفاوت نبوده‌ایم. در اساس نیز بدینگونه اندیشیده‌ایم که باید در ایران دموکراسی نهاده‌ینه شود و البته ملت کورد نیز به تنهایی قادر به استقرار این دموکراسی نیست. ایران کشوری چند ملیتی است و حل این مسئله با این واقعیت در پیوند است. ما تاکنون به تمامی آن احزاب و نیروهای سیاسی که که با آنها وارد مذاکره و گفتگو شده‌ایم، اعلام داشته‌ایم که آماده همکاری با آنها برای بازسازی ایران آینده هستیم، اما نباید فراموش کرد که حزب دموکرات کوردستان ایران در رابطه با آینده ایران دارای خوانش مختص به خود می‌باشد و از دیدگاه ما حقوق ملی ملت کورد در صدر تمامی مسائل قرار دارد. اما اپوزیسیون و مخالفان جمهوری اسلامی در خارج از کشور، بیش از اندازه پراکنده هستند و ما نیز قصد نداریم با یک طرف به نوعی وارد ائتلاف شده و با طرف دیگر مخالفت کنیم. ما در میان مخالفان جمهوری اسلامی هیچ کدام را به‌عنوان دشمن خود تلقی نمی‌کنیم، با تمامی نیروها و جریانات سیاسی نیز وارد گفتگو و مذاکره می‌شویم، اما زمانی که بحث بر سر چگونگی و سازماندهی و مدیریت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و چپستی نظام سیاسی برای آینده است، ما دارای دیدگاه مختص به خود هستیم و این دیدگاه تابعی از برنامه سیاسی و افکار و عقاید حزب دموکرات است.

دیدگاه و نظرات حزب در رابطه با آینده ایران
ما در گذشته در اوج مبارزات پیشمرگانه و مسلحانه خود که در مقابل جمهوری اسلامی از کوردستان دفاع می‌کردیم عضوی از ائتلافی به نام شورای ملی مقاومت بودیم. این شورا حتی سند خودمختاری کوردستان را در چهارچوب ایرانی دموکراتیک امضا کرده است. بنابراین، اولاً ما تجربه هم‌پیمانی و ائتلاف‌سازی داریم، ثانیاً، ما اکنون با مللی که به سیستم حکمرانی فدراتیو در ایران معتقدند، کنگره ملیت‌های ایران فدرال را تشکیل داده‌یم و با آنان نیز وارد هم‌پیمانی شده‌ایم. ثالثاً، علاوه بر اینها برخی از نیروهای سیاسی دیگر که برای تحقق دموکراسی فعالیت می‌کنند و به نوعی در خارج از کشور با هم هماهنگی و همکاری دارند را به طرقی

انقلاب ژینا در معادلات بین‌الملل
روابط بین‌الملل تنها بر اساس دموکراسی و حقوق‌بشر ایجاد نشده، بلکه بر مبنای برخی قوانین و قواعد تأسیس گشته که منافع یکی از عناصر اصلی آن می‌باشد. برای همین کشورهای دموکراتیک زمانی که به انقلاب ژینا می‌نگرند، به پشتوانه جامعه خود که براساس اصول دموکراتیک بنا نهاده شده از آن حمایت می‌کنند. اما نفس این پشتیبانی بدین معنا نیست که به آسانی وارد مرحله‌ای از مخالفت میدانی علیه رژیم جمهوری اسلامی شوند. علیرغم اینکه در مقایسه با گذشته، حمایت جامعه‌ی جهانی از انقلاب ژینا افزایش پیدا کرده، اما در نهایت این مردم ایران‌اند که تصمیم نهایی را در رابطه با آینده جمهوری اسلامی اتخاذ می‌کنند. به دلیل اینکه در این کشورها رقابت سیاسی میان احزاب وجود دارد، تمامی مسائل در حوزه‌ی رقابت سیاسی قرار می‌گیرند، بنابراین مهم است چه کسی قدرت را در دست می‌گیرد و کسی که قدرت را در دست گرفت دیدگاه‌اش در رابطه با جمهوری اسلامی چگونه است. اما به‌طور کلی همگان به این نتیجه رسیده‌اند دیر یا زود باید دموکراسی در ایران نهاده‌ینه شده و این جنبش باید پیروز شود. درست است اعتراضات مردمی علیه رژیم جمهوری اسلامی بر افکار جهانی تأثیر گذاشته است، اما یک نظام سیاسی تنها با اعتراضات سرنگون نمی‌شود. چیزی که موجب سرنگونی این رژیم می‌شود بدیل و آلترناتیو است. جامعه‌ی بین‌الملل در حال حاضر به سرنگونی جمهوری اسلامی نمی‌اندیشد. جامعه‌ی جهانی نه از منظر حقوقی، بلکه از منظر امنیت جهانی مساله ایران را مدنظر قرار می‌دهد؛ آنها می‌پرسند درصورت سرنگونی این رژیم گزینه‌ای جایگزین آن خواهد شد؟

مسئله آلترناتیو و ائتلاف سراسری علیه رژیم جمهوری اسلامی

سنگ بنای حزب دموکرات بر اساس ارزش‌ها و حقوق ملی ملت کورد در کوردستان ایران بنا نهاده شده است؛ برای دستیابی به این حقوق و برای اینکه این آزادی را داشته باشیم که چگونه در رابطه با حقوق ملی خود مذاکره کنیم، هرگز نسبت به آینده ایران

حزب دموکرات:

از بیانیه‌ی اخیر وزارت اطلاعات پیداست که رژیم درصدد عملی کردن توطئه‌ای دیگر است



حزب دموکرات کوردستان ایران

مرکز تشکیلات

۲۳ اسفند ۱۴۰۱

کرده، در همین راستا است.

نهایتا از همه‌ی اقشار جامعه کوردستان به ویژه جوانان خونگرم می‌خواهیم، با هوشیاری کامل و متحدانه همچون گذشته این توطئه شوم رژیم را ناکام بگذارند.

ایران روبه افکار عمومی مردم ایران و کوردستان، دولت‌ها و همچنین سازمان‌های مدافع حقوق بشر اعلام می‌نماید که این بیانیه‌ی وزارت اطلاعات رژیم که حزب دموکرات و جریان مبارزات برحق ملت کورد را هدف گرفته، ادعایی بیش نیست و حزب دموکرات هیچ تیمی را برای انجام چنین اقداماتی اعزام نکرده است. اما رژیم جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوبگرش که در جریان انقلاب ژینا و در برابر اراده انقلابی مردم کوردستان به ستوه آمده‌اند، در روزهای منتهی به چهارشنبه سوری و مناسبات نوروزی دوباره به سیاست جنگ افروزی خود دامن می‌زند و اتهاماتی را که در بیانیه اخیر نیز منتشر

کرده را همراه با مواد منفجره و سلاح بازداشت کرده است.

تا آنجایی که به حزب دموکرات کوردستان ایران برمی‌گردد، همچنان که همگی بر آن واقفند جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات و سپاه تروریست پاسداران طی ۴۴ سال حاکمیت شوم خود، مدام با تبلیغات دروغین و تحریف واقعیات، مبارزات برحق و مشروع ملت کورد و حزب دموکرات را هدف گرفته‌اند. در همین راستا ادعای اخیرشان نیز چیزی جز تحریف واقعیات و تداوم توطئه شومشان نیست.

مرکز تشکیلات حزب دموکرات کوردستان

مردم آزادی‌خواه ایران!

مردم وطن‌دوست و مبارز کوردستان!

«ایرنا» خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران دوشنبه شب، ۲۲ اسفند ماه، اطلاعیه‌ای شش بندی از وزارت اطلاعات منتشر کرد که در آن آمده است: اعضای چندین تیم مجهز به مواد منفجره و سلاح را در کوردستان و دیگر شهرهای ایران شناسایی و اقدام به دستگیری این افراد و ضبط تجهیزات آنان کرده است. همچنین مدعی شده تیمی را که حزب دموکرات کوردستان ایران غروب چهارشنبه سوری برای اقدامات مخربانه! روانه داخل ایران

سلطنت به مثابه بازتولید استبداد



دیاکو دانا

در ایران مبارزه برای رسیدن به دموکراسی و آزادی و رهایی از یوغ رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری جریانی است که از اواخر دوران قاجار آغاز شده و تا به امروز به طور مستمر و پیگیر ادامه دارد. از حدود ۱۲۰ سال گذشته یعنی از دوران انقلاب مشروطه تاکنون گروه‌ها و نیروهای سیاسی مختلف و متعددی به شیوه‌های متنوع و با ایدئولوژی، جهان بینی و برنامه‌های متمایز و مختص به خود با حکومت‌های قاجار، پهلوی و دیکتاتوری مذهبی جمهوری اسلامی مبارزه کرده‌اند. اما آنچه در روند مبارزاتی آنان مشهود است که این نیروهای سیاسی به ندرت بر سر ایجاد یک ساختار سیاسی مطلوب که همگان بتوانند در آن سهیم باشند اجماع نظر داشته‌اند. این امر به ویژه طی ۴۴ سال اخیر که رژیم جمهوری اسلامی قدرت را در دست دارد بر همگان آشکار است و اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور در رابطه با ساختار سیاسی آینده ایران تاکنون نتوانسته‌اند به توافق برسند.

برای نمونه در این مقطع زمانی و طی چند سال اخیر و به‌ویژه در فاصله میان اعتراضات دیماه ۱۳۹۶ تا انقلاب ژینا آنچه اپوزیسیون رژیم را به خود مشغول کرده، ایران پس از سرنگونی جمهوری اسلامی است. علیرغم تلاش و مبارزه به شیوه‌های متنوع، اما هنوز بر سر این امر که چه نوع ساختار سیاسی و مدل حکمرانی برای آینده ایران متناسب و مطلوب است، به اجماع و توافق نرسیده‌اند. این در حالی است که فقدان چنان بدیل و آلترناتیوی و ابهام در چگونگی وضعیت سیاسی پس از جمهوری اسلامی که هم برای جامعه‌ی ایران و هم جامعه‌ی بین‌الملل حائز اهمیت است، به روند مبارزاتی آسیب زیادی زده است.

در این میان طیف سلطنت‌طلبان که در جریان انقلاب ژینا از پشتیبانی رسانه‌های عمده برخوردار شده و سوار موج تحول‌خواهی شدند، خواستار روی کارآمدن دوباره سلطنت به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی هستند.

اما به نظر می‌رسد که شمار خواستاران این مدل در جامعه ایران زیاد نیست، چرا که سلطنت آزمون خود را در ایران پس داده است. رژیم پهلوی که به عنوان رژیمی سلطنتی طی ۵۳ سال در ایران قدرت را در دست داشتند، وجود هر نوع افکار

سیاسی و عقایدی را که با افکار رهبران آن همخوانی نداشت سرکوب کرده و استبداد را در معنای حقیقی کلمه در ایران ایجاد کرده بود. آنها به ویژه ستم مضاعفی را بر ملیتها روا می‌داشتند. بدین معنا که رضاخان در همان طلیعه ظهور خود با تلاش برای ایجاد حکومتی تمرکزگرای تحمیلی و مدرنیزاسیون، هم به سرکوب نیروها و جریانیات سیاسی سراسری پرداخت و هم دیگر ملل و نمایندگان سیاسی آنها را سرکوب و منکوب کرد. رژیم سلطنتی قصد داشت در چهارچوب یک ملت، یک زبان و یک پرچم دیگر ملیتها را آسمیله کند و همین آغازی برای اقدامات خشن علیه آنها بود. البته چنین سیاستی هیچ‌گاه نه در دوره وی و نه فرزندش که جانشین وی شد محقق نشد. اکنون نوه او رضا پهلوی هنوز هم با ادبیات یک قرن پیش به مانند سلفش در هنگام سخن پیرامون دیگر ملل ایرانی، از آنها تحت عنوان تبار و قوم و قبیله نام می برد. او هر چند به ظاهر خود را مدافع استقرار دموکراسی نشان می‌دهد اما دیدیم که در منشور معروف به "جرح تاون" که طی هفته گذشته پنج تن از مخالفان جمهوری اسلامی همراه با وی آن را امضا کردند هیچ اعترافی به حقوق حقه ملیتها نکرده و نامی از فدرالیسم برای آینده ایران به میان نیاورد. به تعبیری دیگر او به عنوان داعیه‌دار سیستم سلطنت‌طی که علی‌الظاهر از ارزشهای دموکراتیک، حقوق‌بشر، عدالت و دیگر ارزش‌های انسانی سخن به میان می‌آورد، در مهمترین منشور منتشره خود نه تنها هیچ یک از خواسته‌های عمده ملل تحت ستم را نگنجانده بلکه با تاکید پی در پی بر حفظ تمامیت ارضی و متهم نمودن دیگران به تلاش برای تجزیه، به نگرانی آنها دامن زده است.

هرگاه دیگر ملل ایرانی از حقوق ملی خود سخن می‌گویند، مشاوران یا هواداران وی انگ تجزیه‌طلبی را به آنان زده و انگشت اتهام را به سوی آنان دراز می‌کنند. این در حالی که در زمانه کنونی و بر اساس منشورهای سازمان ملل متحد تمامی ملل جهان حق تعیین سرنوشت خود را به شیوه‌ای آزادانه دارند. همچنین ماده ۱ متیاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ضمیمه منشور جورج تاون نیز شده است می‌گوید که: "کلیه ملل دارای حق تعیین سرنوشت هستند. به موجب حق مزبور ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند." اما آنها حتی Self-determination را به جای حق تعیین

کوردهراسی از پلیدترین تزه‌های جنگ روانی رژیم

(قسمت چهارم)

با این حال مانند یک مهره اطلاعاتی مأمور، در سخنرانی‌اش به عنوان شاهد محلی، در لوای صداقت دینی، این جنایات رژیم در کوردستان را به خود کوردها(احزاب مترقی کورد دموکرات و کومه) نسبت داده و تلاش می‌نماید با ادعاهای کذب خود به آن سندیت ببخشد.

آن زمان کوردها میهن خود، کوردستان را به تنها سنگر مقاومت، آزادی‌خواهوان و دمکراسی‌خواهان تبدیل کرده بودند. در سناریوی مشروعیت گرفتن فرزندوم کزایی به رژیم اسلامی "نه" قاطعی گفته بودند، اسلحه به دست گرفته و حتی بازوهای دولت یعنی ارتش و سپاه را در کوردستان شکسته و ماشین نظامی رژیم را به گل نـشاندن بودند. به همین دلیل رژیم به نیروی بیشتر و ناآگاه به وضعیت کوردستان احتیاج مبرمی داشت. نیروی که می‌بایست برای آن مأموریت آماده می‌شد. برای چنین کاری احتیاج به سیستم آموزش ویژه داشتند. ائمه جمعه در سطح کشور بهترین امکان جهت چنین کاری بودند.

آنها در صفوف اول این جبهه تبلیغاتی و آموزشی قرار گرفته بودند. بدین شیوه مسجد، محراب، آخوند، تربیون، خطبه به متد دینی از تأثیرگذارترین شیوه‌های ممکن بخصوص در اوایل انقلاب در ایران بود. ملا صلاح الدین حسامی امام جماعت سنندج نیز طبق این تر بعنوان شاهد عینی از کوردستان به آنجا منتقل شده و بایستی طبق نقشه در محضر هزاران هم پیشه خود و جلو صدها دوربین و میکروفون بر تبلیغات مدون و سازماندهی شده مراکز جنگ روانی رژیم علیه ملت کورد و مبارزات و خواسته‌های برحقشان مهر تایید می‌گذاشت.

او در سخنرانی مذکور بی پروایانه از اخلاق، وجدان، کرامت انسانی و پشت به ملت بی دفاع و رو به منافع شخصی‌اش چنین شاهدهی می دهد: "من که خود یک نفر از اهل سنت هستم به خدای واحد و احد اگر مسلمان اهل تشیع، اگر رزمنده اهل تشیع و رزمندگان و پیشمرگان مسلمان کورد یک روز ما را در

کوردستان رها کنند تمامی برادران مسلمان اهل سنت کورد شما را [دشمنان اسلام] از بین می‌برند".

او در ادامه می گوید: "همچنین یکی دیگر از روحانیون جوان که سنّ از من جوانتر بود در یک روستایی بنام (نیر) گرفته بودند درجلوی روستا زنده چشمپایش را درآورده بودند. منافقین شایعه می‌اندازند. تبلیغ می‌کنند که مسلمانهای اهل سنت آزاد نیستند.

خوب عزیزان بیایید کوردستان ببینید به خدای واحد و احد جنایتی که گروهکها کردند در کوردستان جنایتی که نوکران شرق و غرب در کوردستان کردند اصلا باور نمی‌کنید تاریخ بتواند بنویسد. در یکی از روستاها که حزب منحل دموکرات عروسی داشته برای یکی از اعضایش، عرف است در آن منطقه جلوی پای عروس و داماد حیوانی را قربانی می‌کنند. به جای حیوان یک نفر از برادران سپاهی اهل تشیع با یک نفر از برادران پیشمرگ مسلمان اهل سنت در کـوردستان را می‌آورند و درجلوی پای عروس و داماد ذبح می‌کنند.

اما کسی نیست، کسی نبوده که این را به سمع مسلمانان جهان برساند."

اینها داستان‌سرایی‌هایی بودند که به روحانی دست‌نشانده و خدمت کار رژیم و سپاه پاسداران در سنندج (ملا صلاح الدین حسامی) دیکته شده بود و بایستی در حضور هزارها آخوند امام جمعه و جلو دوربین‌های تبلیغاتی رژیم و متحدان منطقه‌ایش بازگو می‌کرده. او بعد از این سرسپردگی‌هایش نزد مردم کوردستان و ملت کورد چنان منفور شده بود که تنها عوامل رژیم پشت سرش صف می‌بستند.

اگرچه سیاست کـوردهراسی و کـوردستیزی در تمام بخش‌های اشغالی کوردستان به شیوه‌های ضدانسانی پیرو شده، اما در کوردستان ایران این سیاست با بر سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ایران از یک سو به اوج خود رسید و از سوی دیگر تمام مرزهای اخلاقی، ارزشی و انسانی را درنوردید. در واقع می‌توان گفت، پس از سر کار آمدن رژیم آخوندی، حکومتی بعنوان مدیریت خدمتگذار در کوردستان وجود نداشته و ندارد. بلکه عملا سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی و نظامی حاکم و مسئول امور کوردستان شدند.



سرنوشت به خودمختاری ترجمه کرده‌اند. هر چند که آن را نیز قبول ندارند.

در نهایت باید گفت که در برهه‌ی کنونی این جامعه‌ی ایران با همه‌ی تنوعات ملی و مذهبی‌اش است که در خصوص ساختار سیاسی آینده ایران تصمیم نهایی را خواهد گرفت. چرا که ملل ایران خود بر این مسئله آگاه هستند که دیگر رژیم‌های استبدادی چه در قالب مذهبی چه در قالب سلطنتی و... پاسخگوی خواسته‌های آنان نخواهند بود. به همین دلیل است که آنها در جریان انقلاب ژینا بارها شعارهای "شاه و شیخ" را نمی‌خواهیم یا مرگ بر ستمگر چه "شاه باشد چه رهبر" را سر داده‌اند.

یعنی دولت جمهوری اسلامی ایران در کوردستان تاکنون نیز عبارت بوده از سپاه پاسداران و حفاظت اطلاعات و عقیدتی سیاسی

و هم اکنون نیز چنین می‌باشد. در طول تاریخ (حداقل در دوران حاکمیت سلسله مستبد پهلوی و حکومت ضدبشری خمینی) حکومت‌های مرکزی در ایران، تنوریا و عملاً بر این باور بوده و هستند که کوردها تهدید بالقوه برای قدرت‌های مرکزی ایران بوده و می‌باشند.

زیرا مبارزات و تلاش‌های جنبش‌های پی در پی کوردها علیه تمرکز قدرت در دست مرکزگرایان مستبد و نالایق ایران بوده و هست. این نیز به معنی تمرکززدایی و تقسیم قدرت در ایران می‌باشد. خواستی که همیشه از سوی ایران گرایان تمامیت‌خواه، راسیست و استبدادخواهان به تهدید علیه امنیت ملی، تمامیت ارضی و نهایتاً با انگ تجزیه طلبی همراه بوده و حتی هم اکنون نیز طیف سلطنت‌طلبان استبدادگر لس‌آنجلس نشین نیز حول محوریت احیای سیستم پادشاهی، دور پسر شاه مخلوع، رضا پهلوی گرد آمده و از همان منظر دیکتاتوری‌های پیشین و جمهوری اسلامی به کـوردستان و ملت کورد می‌نگرند.

آنها همیشه درصدد برآمده‌اند کوردستان و میهن کوردها را ناامن جلوه دهند و این ناامنی را نیز از سوی، دست آویزی برای مشروعیت بخشیدن به بیشتر امنیتی و ملـّیتاریزه کردن کوردستان و زندگی گردمش قرار دهند. این امنیتی و ملیتاریزه کردن از سوی نهادهای امنیتی و نظامی حتی به اتاق خواب و رخت و خواب مردم عادی و به گهواره نوزادان نیز کشانیده شده است. یعنی نیروهای اشغالگر در کوردستان هیچ حریمی را بعنوان حریم خصوصی یا شخصی محترم شناخته و نمی‌شناسند. از دگر سو این سیاست همچنان و تاکنون نیز وسـّیله‌ای بوده جهت بهانه تراشی برای عدم توسعه و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی و نالایقی مدیریت و حاکمیت مستبد اشغالگر در سرزمین کوردها.

و اما ظهور (انقلاب ژینا) بعنوان نقطه عطفی کنترل ناپذیر در شکستن طلسم سیاست‌های کوردستان هراسی و کوردستیزی حاکمان مرکزگرا و راسیست ایرانی نقش بسزایی داشت و می توان گفت.....

ادامه دارد



استفاده‌ای؟

رژیم امام جمعه‌ها و خطیب‌های مساجد در کوردستان را با شرایط خاص خود استخدام می‌کرد. اختیارات و امکانات و تسهیلات فراوانی برایشان مهیا می‌کرد و آنها را مانند مهره‌های چند منظوره و چند کاره به خدمت می‌گرفت که در ادامه به نمونه‌ای بارز و مشهود از آن خواهیم پرداخت.

برای مثال طبق برنامه‌ریزی، امام جمعه اسبق سنندج (سید صلاح الدین حسامی) را که از شخصیت‌های منفور و بدنام و میان کوردها به جاش مشهور بود، بعنوان مهره تبلیغاتی به کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت، که در اردیـّـبهشت ۱۳۶۳ در تهران برگزار شد بردند. ایشان بایستی آنجا متنی را که مراکز جنگ روانی برایش تدارک دیده و تدوین کرده بودند، برای امامان جماعت کل کشور و حتی سلی از مهمانان خارجی از کشورهای اسلامی و رسانه‌های هم محور جمهوری اسلامی در منطقه بازگو می‌کردند.

سید صلاح الدین بطور قطع می‌دانست که کوردها مهربانند، انسان دوسـّـتند، باوجدانند، اخلاق دارند و آنها هرگز سر کسی را نمی‌برند، سلاخی نمی‌کنند و حتی به وضوح می‌داند این کارها نقشه، طرح و سناریوی خود رژیم و عوامل اطلاعاتی و عملیاتی خود سپاه و عوامل ویژه آنهاست. او از اهـّـمـّـداف این کار رژیم در کوردستان نیز کاملاً مطلع بود،

تلاش‌های پی در

پی و خستگی ناپذیر مراکز جنگ روانی رژیم اسلامی ایران برای هراس افکنی در میان ایرانیان علیه ملت کورد و جغرافیای کوردستان،

با امکانات و قدرت همه جانبه دولتی برای دهه‌ها باعث کوردستان هراسی و کوردستیزی میان اکثریت ایرانیان حتی غیرفارسی شده و مانع بزرگی بر سر راه کوردستان و کورد شناسی از سوی سایر ایرانیان گردیده بود.

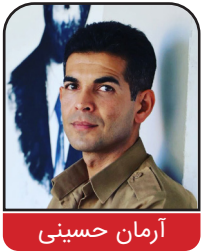
تبعات سهمگین تز غیرانسانی کوردستان هراسی به حدی بوده که حتی بخش چشمگیری از خود کوردها نیز، با توجه به اینکه، شاید حتی در خواب نیز سر بریدن یک انسان را ندیده بوده‌اند و خود از سر بریدن یک گنجشک نیز عاجز بوده باشند، اما شایعات خصوصیات سر بریدن ملتشان را باور کرده بودند و متأسفانه از روی ناآگاهی و جهت زهر چشم گرفتن و ترساندن فرد یا افراد مقابلشان، آنرا تایید می کردند و ناآگاهانه به آن می‌بالیدند.

رژیم نیز برای مهر تایید گذاشتن بر این شایعات کانالیزه شده و سیـّـستماتیکش، از مهره‌های منفور و شناخته شده و سر سپرده خود در کوردستان استفاده می‌کرد. اما چه نوع



هوشیار احمدی

تهدیدات فراروی امنیت هویتی کوردهای ایران



آرمان حسینی

"مصطفی هجری"، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کـــوردستان ایران در پیامی ویژه در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ که در آن ملت کورد را به طور کلی و به ویژه اعضا و هواداران احزاب و جریانات سیاسی را خطاب قرار داده بود، تاکید کردند که: "اختلاف نظر و دیدگاه در کوردستان مسئله‌ای رایج و عادی است و نشانه‌ای برجسته از وجود جامعه‌ای پویا و زنده می‌باشد. اما وجه ممیزه اختلاف نظر و مسائل ملی این است که بایستی همگان پایبند اصول و خطوط بنیادین ملی باشند.

اصول و خطوطی که در تضمین امنیت هویتی و چهارچوب سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم کورد از ایلام و کرماشان تا شمال کوردستان ایران انعکاس می‌یابند". از دیدگاه نگارنده تاکید مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران بر مقوله "امنیت هویت" در شرایط کنونی جای تامل بسیار دارد! امنیت هویت از جمله مباحث مهمی است که قدمت زیادی نداشته و تقریباً پس از پایان جنگ سرد در مباحث امنیتی و به ویژه آراء متفکران مکتب کپنهاگ ظاهر شد.

اهمیت پیام مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات از آنجاست که کوردهای ایران سالیان درازی است که امنیت هویتیشان به دلایلی که در این نوشتار ذکر شده و ناشی از سیاستهای حکومتی هستند به مخاطره افتاده است. پیش از پرداختن به این دلایل و ورود به مسئله، لازم است تعریفی مختصر از مفهوم "امنیت هویت" که بعضاً از آن به عنوان "امنیت اجتماعی" نیز نام برده می‌شود، داشته باشیم.

بسیاری از نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ بر این باورند که نیازهای هویتی از مهمترین نیازهای آدمی هستند چراکه امکان ابراز، بیان، بازتولید و به رسمیت شناخته شدن مختصات هویتی برای آدمی بسیار مهم است.

آنها امنیت هویت را در نبود دغدغه و نگرانی ملت و کنشگران فردی نسبت به حفظ ویژگیهای اساسی و فرهنگی و حس تعلق آنها نسبت به نظام فرهنگی اجتماعی، ملت خود تعریف می‌نمایند. به تعبیری دیگر امنیت هویت به معنای رفع مجموعه نگرانیهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک ملت یا فرد است.

چند روز پس از پیام ویژه جناب کاک مصطفی هجری، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران، منشور "همبستگی و سازماندهی برای آزادی ایران" و با نام اختصاری "مهسا!" با امضای "حامد اسماعیلیون، نازنین بنیادی، رضا پهلوی، شیرین عبادی، مسیح علی‌نژاد و عبدالله مهدتی" روز جمعه ۱۹ اسفند منتشر شد. در مقدمه منشـــور مزبور آمده است: "همه‌ی ما که زخمی از جمهوری اسلامی بر جان و تن خود داریم، راه رسیدن به ایرانی آزاد و دموکراتیک را

گذار از جمهوری اسلامی می‌دانیم. رسیدن به این هدف نهایی نیازمند سه عامل همبستگی، سازماندهی و مبارزه‌ی مستمر است".

همچنین در مقدمه آن راه رسیدن به ایرانی آزاد و دموکراتیک "گذار از جمهوری اسلامی" عنوان شده است! گویی مردم ایران فقط از جمهوری اسلامی زخمی بر جان و تن خود دارند! در اینجا پرسشی که مطرح می شود این است که آیا حقیقتاً با رفتن جـــمهوری اسلامی "امنیت هویت" فردی و ملی ملل غیر فارس و در راس آن ملت کورد تامین خواهد شد؟ و به بیانی دیگر آیا تنها مانع برسر راه تامین امنـــیت اجتماعی و حقوق ملی ملل تحت ستم، جمهوری اسلامی است؟ پاسخ نگارنده به این پرسشها به طور یقین "نه" است؛ چرا که مشخص است هدف نگارندگان و امضا کنندگان این منشور تحریف واقعیت‌های تاریخی ایران حداقل از صد سال گذشته و تقلیل تبعیض و ستم سیســـتماتیک به دوران جمهوری اسلامی است که از دوران پهلوی شروع شد و تاکنون نیز همچون ریشه‌های سرطانی مانع تامین "امنیت هویت" ملل غیر فارس و دیگر گروهها در چهارچوب ایران است.

یکی از امضا کنندگان این منشور "رضا پهلوی" است. رضا خان و محمدرضا شاه به عنوان پدر و پدر بزرگ وی بانی و معمار گفتمان انکار و تبعیض سیستماتیک علیه ملل غیر فارس و کوردها در قالب مخالفت با زبان ملی و فرهنگ و آداب و رسوم آنان، تحمیل زبان فارسی در مدارس، تلاش وهمگونه در راستای یک کشور، یک ملت و یک زبان در ایران بوده‌اند.

پس تقلیل این نقض آشکار و ستم ملی به جمهوری اسلامی و میرا کردن وارث پهلوی از این جنایات توسط امضا کنندگان منشور "همبستگی و سازماندهی برای آزادی ایران"، تلاشی است برای هموار کردن مسیر بازگشت استبداد به ایران و تداوم سیاست‌های سرکوب و انکار ملل تحت ستم در ایران و نه تضمینی برای امنیت هویت‌های مستقل در آن.

تکرار ادبیات مســـئبدانه و حذف بخشی از تاریخ ظلم و ستمی که پیش از جمهوری اسلامی بر ملتها روا داشته شده، مســـئتقیما نشانی از عزم مرکزگرایان برای به مخاطره انداختن مجدد "امنیت هویتی" ملل تحت ستم، چرا که از هم اکنون به سانسور پناه برده و اجازه بیان و انعکاس واقعیات تاریخی گذشته‌ای نه چندان دور را نیز نداده و مانع شناسایی و دادگایی مجرمان و نه‌ای‌تا جبران خسارات وارده می‌شوند.

از دوران پهلوی تاکنون روایتی از ایران و ایرانی بودن وجود دارد که جایگاهی والا و قداستی به ملت فارس داده شده و دیگر ملل را "قوم" قلمداد کرده‌اند.

این خود یکی از نمودهای عینی به مخاطره انداختن امنیت هـــویت دیگر ملل است. از این رو، اکنون



خواست همه‌ی ملل غیر فارس و به ویژه ملت کورد مشخص است: تامین حقوق ملی به صورت برابر و بدور از هرگونه تبعیض در چهارچوب ایران به صورتی که تضمین‌کننده امنیت هویتی آنان باشد.

در اینجا منظور ما از "حقوق ملی" عناصری چون تاریخ، هویت، آزادی‌ها، دموکراسی، عدالت، حق تعیین سرنوشت و... می باشد که همگی آنها از ایران دوران پهلوی اول تاکنون نقض شده‌اند.

بنابراین، از آنجا که "رضا پهلوی" خود را وارث پدر و پدر بزرگ جلادش معرفی می‌کند، باید در درجه نخست در قبال جنایات، سرکوب و تبعیضاتی که علیه ملل غیر فارس روا داشته‌اند، پاســـمخگو باشد.

اما طبق آن چه که در منشور فوق الذکر آمده، همه‌ی

مشکلات مردم ایران به دوران جمهوری اسلامی فرو کاسته شده‌اند و چنانکه اشاره شد هیچ اشاره‌ای به دوران سلطنت در ایران نشده. گویی تاریخ ایران از جمهوری اسلامی آغاز شده‌است!

در خاتمه بحث مجدداً به بخشی مهم از پیام ویژه کاک مصطفی هجری در رابطه با پایبندی همگان به اصول و خطوط بنیادین ملت کورد باز می‌گردم.

اصول و خطوطی که در تضمین امنـــیت هویتی و چهارچوب سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم کورد از ایلام و کرماشان تا شمال کوردستان ایران انعکاس می‌یابند. از دیدگاه نگارنده نیز تنها راه باقی مانده و از پیش بوده؛ نیز بازگشت به اصول و خطوط بنیادین ملت کورد و مبارزه در راه تحقق حقوق و تامین "امنیت هویت" ملیمان می‌باشد.

مرکز همکاری: نوروز نماد همبستگی و

استمرار مبارزه‌ی مشترک خلقهای ایران است

مراسم نوروزی را در سطحی وسیعتر، متحدانه‌تر و با نام و شعار و نماد ویژه‌ای برگزار نماییم و آنرا به فرصت دیگری برای رساندن مجموعه‌ی دیگری از مفاهیم و پیامهای ملی و هویت طلبانه‌ی خویش مبدل خواهیم ساخت. مرکز همکاری با تاکید بر اتحاد، وحدت صفوف و همیاری در تمامی سطوح و عرصه‌ها به استقبال سال جدیدی از همبستگی و فعالیت سیاسی و ملی می‌شتابد و اطمینان دارد که مردم کوردستان "جامانه" برگردن و "هه‌وری" برسر و گل سرخ در دست تابلوی زیباتری از اراده‌گرایی ملی خویش را به نمایش می‌گذارید. مطمئن هستیم که خانواده‌ی سرفراز شهدا با برافروختن آتش نوروز در مراسم نوروزی امسال کوردستان، مشعل مبارزه برای آزادی را بدست گرفته و همه‌ی مردم کوردستان متحدانه به مقابله با سیاستهای خصمانه‌ی رژیم بر می‌خیزند و یکبار دیگر ثابت می‌کنند که بعنوان یک ملت مبارز و نستوه در راستای کسب حقوق و آزادیهایمان پیگیر و مصمم هستیم.

نوروز برهمگان خجسته‌باد.

سلام بر شهدای راه آزادی

سلام بر اراده‌ی زندانیان سیاسی

سلام بر همبستگی و اتحاد خلقهای ایران

پیروز باد مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی خلق کورد

پیروز باد مبارزه‌ی خلقهای ایران در راه

سرنگونی جمهوری اسلامی

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران
نوروز ۱۴۰۲ خورشیدی

فرهنگیان، دانشجویان، زنان، کارگران، فعالان ادبی و مدنی، مدافعان محیط زیست، حامیان زبان مادری و دیگر اقشار گوناگون جامعه به طور روز افزون گسترش یافته‌است. درحال حاضر نیز که جمهوری اسلامی در تمامی عرصه‌ها به بن بست رسیده و گذار از جمهوری اسلامی خواست اصلی و مشترک همه‌ی خلقهای ایران است، کوردستان نظیر همیشه پیشاهنگ و پرچمدار این مبارزه مقدس است. در این شرایط حساس، مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران مقاومت و مبارزه‌ی ملی و حق‌طلبانه‌ی مردم کوردستان علیه جمهوری اسلامی را ارج نهاده و افتخار می‌کند که مردم کوردستان ضمن تلاش و مبارزه‌ی خستگی ناپذیر و پیگیرانه‌شان علیه رژیم، همچون قلعه‌ای مستحکم در پشت احزاب خویش باقی مانده‌اند، صدای آنها در خیابانها بوده و جنبش آزادیخواهانه‌ی خلقشان را از آن خود دانسته‌اند. مرکز همکاری همزمان اطمینان داشته و معتقد است که این مبارزه‌ی تاریخی، مشروع و روای ما هنگامی پیروز خواهد شد که وحدت صفوف مردم و نیروهای سیاسی تضمین شده و شکاف ناپذیر باشد. این امر نیز اراده و احساس مسئولیت همه جانبه از سوی همگان را می‌طلبد.

مردم مسئول کوردستان!

در طول سالهای گذشته مراسم نوروزی در کوردستان با پیامها و سمبل‌های ملی برگزار گردیده‌اند و این امر نیز نشانگر سطح والای شعور و آگاهی ملی و سازمان یافتگی جامعه‌ی کوردستان است. به همین دلیل امسال نیز

ایران، امروز صفوف مردم علیه حاکمیت، متحد و مستحکم‌تر از هر زمانی است و علیرغم سیاست همیشگی رژیم در ایجاد آشوب و تفرقه میان خلقهای ایران، اتحاد و همبستگی ملیتها و تشکلهای ایران مراحل بسیار خوبی به پیش برداشته است و پیروزی بر جمهوری اسلامی و به پیروزی رساندن این مبارزه‌ی پرشکوه نیز، در گرو تعمیق و گسترش این اتحاد و همبستگی است.

مردم پرشور و مقاوم کوردستان!

خلقهای غیر کورد در ایران و افکار عمومی جهان صدای مبارزه‌ی مشروع و روای شما را شنیدند. شما در چهار دهه‌ی گذشته همواره به جمهوری اسلامی "نه" گفته‌اید و در طول حیات این رژیم کوردستان را به سنگر مبارزه و آزادیخواهی تبدیل ساخته‌اید. شما که بیشترین خون را داده و سنگین‌ترین هزینه را برای حفظ پرچم مبارزه و حق‌طلبی متحمل شده‌اید؛ شما که بیش از چهار دهه به شدیدترین شیوه آماج تیغ سرکوب، تبعیض، به حاشیه رانده‌شدن و هجوم ژنوساید زبانی و فرهنگی قرار داشته و به اتهامات واهی حق‌خواهی و هویت‌طلبی‌تان مورد حمله قرار گرفته و آرمانهای انسانی والایتان از سوی حاکمیت تحریف شده و وارونه نشان داده شده‌است؛ از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی استثمار شده و سرزمین‌تان میلیتاریزه و امنیتی شده و احزاب مبارزتان هدف یورش تروریستی و موشکی قرار گرفته‌اند؛ اما علیرغم همه‌ی اینها کورد به زانو درنیامده، مبارزه احزاب سیاسی و فعالیت اعتراضی و حق‌طلبانه‌ی معلمان و



خلقهای آزادیخواه ایران!

هم‌میهنان و مردم مبارز کوردستان!

نوروز امسال ما، نوروز انقلاب ژینا است.

نوروز فصل نوین مبارزه‌ی پیگیرانه‌ی خلقهای ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به حاکمیت سیاسی مستبد در ایران است. فرارسیدن نوروز و سال نو شمسی را ابتدا به خانواده‌ی شهدا، زندانیان سیاسی و بویژه یاد و خاطره‌ی شهدا و جانب‌اختگان انقلاب ژینا که با خون سرخ خود و با بذل جان شیرین خویش به شعله‌ی مشعل مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی ملت‌های ایران برای واژگونی حاکمیت دیکتاتوری جمهوری اسلامی تبدیل شدند را گرامی می‌داریم.

در حالی به استقبال سال نو می‌رویم که مردم ایران سالی آکنده از حماسه و افتخار را پشت سرگذارده و با انقلاب ژینا و خیزش حق‌طلبانه‌ی گسترده‌ی خویش حاکمیت جمهوری اسلامی را با بزرگترین بحران مشروعیت سیاسی خود مواجه کردند. بر ادامه‌ی سیاست دخالت جمهوری اسلامی در امور داخلی و نقض حاکمیت کشورهای منطقه و عدم پایبندی رژیم

مشعل مزوپوتامیا در دست ملکشاهی



باوان کرماشانی

نوروز یکی از خاطره انگیزترین رسوم به جا مانده از تمدن‌های دیرین است که با جان گرفتن طبیعت آمیخته شده و مردم، همزمان با نو شدن طبیعت به استقبال شروعی تازه می‌روند. امروزه آیین نوروز میان ملل و مردمان زیادی از شرق تا غرب آسیا، جشن گرفت می‌شود و قدردمندان نیز به علت قدمت این جشن که در واقع به درازای تمدن بشری است و متعلق به تاریخی کهن است؛ می‌کوشند تا آن را به نام خود سند بزنند. اما کند و کاو و جستجو در صفحات تاریخ و دنبال گرفتن ردپای نوروز ما را می‌کشاند به تمدن‌های بابل و آشور... که در آن عصر و در مزوپوتامیا نوروز و نماد آتشش در میان مردم جایگاه داشته... که امروز هم برپاکردن آتش بخش مشترک مراسم نوروز، میان تمامی کوردهاست که از تمدن‌های باستانی تاکنون به یادگار مانده و حتی مردمان دورافتاده ترین روستاها هم با برافروختن آتش بر بام خانه‌هایشان به استقبال نوروز می‌روند. برخی از مورخان کورد هم بر این باورند که اندیشه‌ی تجلیل از نوروز ریشه در تمدن کهن ملت کورد دارد و تاریخچه‌ی آداب و رسومش با آیینی که در میان مردمان کوردستان رایج است مطابقت دارد... آتش نوروزی (ناگر نورۆز) که به جای مانده از تمدن کهن کوردهاست و امروزه هم به نمادی از هویت‌طلبی بدل گشته نمونه‌ای از عمق و ریشه‌ی این آیین در کوردستان است.

افسانه‌ها و اعتقادات مختلفی راجع به ریشه‌ی نوروز، در کوردستان وجود دارد... بسیاری این جشن را مربوط به قیام کاوه‌ی آهنگر می‌دانند و بر این باورند که پیروزی کاوه بر ضحاک در ۹ روز و حد فاصل ۲۱ اسفند تا اول فرودین به انجام رسیده است و جشن نوروز به یاد پیروزی کاوه و غلبه‌ی نور و روشنایی بر ظلمت است.

در یکی دیگر از افسانه‌های کوردی گفته می‌شود که شخصی به نام "کی مورس" که متعلق به ۴ هزار سال قبل از میلاد مسیح است؛ پس از پیروزی بر هیولا، به ارتش خود دستور داد که به نشانه‌ی پیروزی بر روی کوه‌ها و تپه‌ها آتش برپا کنند تا نمادی باشد بر پیروزی وی. تاریخ این پیروزی را ۹ روز قبل از نوروز و تغییر فصل دانسته‌اند؛ که "کی مورس" دستور داد آن ۹ روز را مردم به جشن و پایکوبی بپردازند. پس از آن و به تدریج این رسم وارد فرهنگ ملت کورد شد و مردم با برافروختن آتش بر بلندی‌ها و جشن و پایکوبی و هلیکره (هه‌لپه‌رکی) به گرد آن، این روز را جشن می‌گرفتند.

شاعران و هنرمندان کورد بسیاری از نوروز گفته و سروده‌اند؛ شاعرانی چون شیرکو بیبکس، احمد خانی، هزار موکریانی، مولوی کورد و... اما هیچ کدام همچون ترانه‌ی معروف حسن زیرک هنرمند نام آشنای کورد به نام "نوروز" که سروده‌ی استاد "پیره می‌رد" است در دل ملت کورد رسوخ نکرده است؛ به طوری که امروزه به بخشی از هویت مردمان کورد به خصوص در روز‌هلات کوردستان (کوردستان ایران) بدل گشته و کمتر کوردی هست که این ترانه را نشنیده باشد.

دکتر محمد علی سلطانی، فیلسوف و کورد پژوه می‌گوید: چون نو شدن فصل، با کشاورزی و اقتصاد مردم کوهپایه‌های زاگرس پیوستگی دارد و مردم زاگرس رزق و روزی خود را به شکل سنتی از بطن زمین می‌گیرند؛ همچنین که از طرف سازمان ملل هم به عنوان روز زمین نام گذاری شده؛ به گونه‌ای بیشتر با اندیشه‌های منطقه زاگرس پیوند دارد.

نوروز این عمومی‌ترین و مهم ترین جشن کوردها، که با گذشت هزاران سال هنوز جوهره‌ی اصلی آن حفظ شده است؛ در سال‌های اخیر برگزاری عمومی آن، به ویژه در کوردستان ایران به نمادی از هویت‌طلبی تبدیل شده و رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است و حکومت متفاوت بودن این جشن در کوردستان، که رنگ و بوی ملی دارد و با بخش‌های دیگر کوردستان در کشورهای دیگر مطابقت دارد را بر نمی‌تابد و در طی سالهای اخیر به دنبال آن بوده که به هر طریقی مانع از برگزاری این جشن در کوردستان شود. آیین نوروز در کوردستان به شکلی متفاوت از سایر نقاط ایران برگزار می‌شود و مطابق رسم خود زن و مرد و پیر و جوان به دامن طبیعت رفته و با برپایی آتش، گرد آن به هلیه‌رکی و پایکوبی می‌پردازند و با لباس‌های رنگانگشان با رنگین کمان بهاری و شکوفه‌های درختان تجدید میثاق می‌کنند. آیین نوروز در کوردستان بکرتر است و به دلیل ریشه داشتن در تاریخ باشکوه ملت کورد با شکوه خاصی برگزار می‌شود به جشن ملی آنها تبدیل شده است به همین دلیل هم شهر سنه (سندج) به عنوان پایتخت نوروز جهان شناخته می‌شود.

در سال‌های اخیر بزرگداشت آیین نوروز در شهرهای کوردستان گسترش یافته و به نماد از هویت‌خواهی آنان بدل گشته است، اما حکومتی که هویت متفاوت را برنمی‌تابد و ادامه دهنده‌ی یکسان سازی رضاخانی است هر ساله با آغاز سال نو فشارها در مورد برگزاری مراسم نوروز در کوردستان را افزایش می‌دهد و مانع برگزاری این جشن در برخی از بخش‌های کوردستان می‌گردد؛ در سال ۱۳۹۷ با حمله به محل برگزاری جشن نوروز در منطقه‌ی ملکشاهی استان ایلام، ضمن ضبط وسایل برگزاری جشن و جمع آوری هیزم‌ها، اقدام به دستگیری چند تن از فعالین فرهنگی منطقه‌ی ملکشاهی نمود و در دیگر نقاط نیز بابت هر گونه نماد هویتی مانند پرچم کوردستان، جامانه و گل سرخ، برگزار کنندگان را تهدید کرده‌اند و خواهان جایگزینی نمادهای حکومتی می‌شوند. اما به رغم تمامی فشارها؛ آتش، چون زنجیره‌ی اتحادی که کوردهای سراسر جهان را به یکدیگر وصل می‌کند، خاموش نشده است و حتی در دور افتاده‌ترین روستاها و بر بام خانه‌ها، زبانه می‌زند.



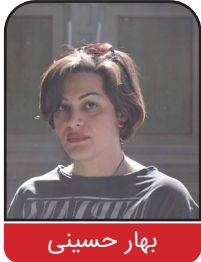
در اثنای فاجعه، اندیشه به چه کار می آید؟

یونانی که زن را مقلد زمین می‌دانستند، چه اکنون که ماده‌ی مصرفی در اندیشه‌ی نظام کاپیتالیستی، گریختن از مادگی است. اگر زن آستن تراژدی جامعه است، باید قهرمانی وجود داشته باشد. حتی اگر در تاریخ مبارزات زنان، هیچ تاریخی به نام ۸ مارس ۱۸۵۷، وجود نمی‌داشت، قتل ژینا امینی، در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ در ایران، می‌تواند اسطوره و قهرمان هر نوع رهایی از مادگی تاریخی خود و کنشگری زنان برای بر ساختن اندیشه‌ی تغییر واقعی باشد. خودآگاهی زنان، اولین دستاورد آنان برای ایفای نقش اندیشه‌ی اجتماعی است، رسیدن به استعلا و فرو گذاشتن زنانگی. اما باید دانست، که صرف اینکه کنشگری با ساختار زنانه، شکل بگیرد، کما اینکه شکل گرفته است کافی نیست. این امرخصوصا در مورد تصاحب میل جمعی نمایان تر می‌شود.

تصاحب میل جمعی، یکی از آشکارترین و خشونت‌بارترین روش‌های تصاحب قدرت در جوامع غیردموکراتیک است. یک میل جمعی بر اساس نارضایتی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی شکل می‌گیرد و سپس کسانی که به هر دلیلی از دایره‌ی مفصل‌بندی قدرت بیرون رانده شده‌اند یا مغضوب ساختارهای موجوداند، به وسوسه می‌افتند تا این میل جمعی آواره را به نفع امیال و اهداف خود مصادره کنند. پس ردای منجی به تن می‌کنند؛ اما سرانجام تبدیل به همان بدمنی می‌شوند که پیش از این میل جمعی از آن گریخته بود. این دور باطل، مدام تکرار می‌شود و عجیب‌تر آن است که مردم چنین جامعه‌ای فکر می‌کنند این منجی جدید با همه‌ی منجیانی که تبدیل به بدمن‌های تاریخ شده‌اند، تفاوت اساسی دارد. آنچه این "ابزورد تاریخی" را دامن می‌زند چیزی جز فراموشی تاریخی نیست. امیدی که فکر می‌کند از این ستون به آن ستون فرج است، اما فاجعه تولید می‌کند. از آنجایی که آگاهی ناگهانی، نمی‌تواند واقعیت جدید یا ساختارهای متفاوت تولید کند، میل جمعی دوباره دچار فراموشی می‌شود. میلی که نمی‌داند مشکل اصلی در ساختارها است نه در شخصیت‌ها و منجی‌ها؛ زیرا در این میل، فراموشی به مثابه‌ی عنصر ساختاری است که نمی‌تواند بین ساختارها و سوژه‌ها تفکیک قائل شود. به همین دلیل هم نمی‌تواند از گذشته درس بگیرد چرا که با

همانقدر که فرهنگ بشری باید در برابر "آشویتس" پاسخگو باشد، عصر روشنگری نیز، بایستی پاسخگوی بربریت ایدئولوژی اسلامی و حکومت اسلامی در قبال جامعه‌ی زنان، و بطور خاص فاجعه‌ی جنایت علیه زنان در پی قتل "ژینا امینی" و حقوق زنان در ایران نیز باشد.

وقتی "سیاست" استعاره‌هایش را در هر چیز اجتماعی منتشر می‌کند دیگر سیاست نیست "امر سیاسی" است. امر سیاسی در واقع همان نرم‌افزاری است که ساختارش را از سیاست گرفته اما در حوزه‌ی عمومی فعال است؛ مثل قدرت، خود را منتشر می‌کند و در همه جا حضور دارد. وقتی سیاست منتشر می‌شود استعاره‌هایش متمیزتر اند، چنانکه هم دور استعاره‌های کلان می‌چرخند و هم آن را در خود دارند. نمود بارز این امر سیاسی، اندیشه‌ای است که منجر به فاجعه در خیابان می‌شود، و اخلاقیات، تبدیل می‌شود به کرسی عدالت جمعی و قضاوت قساوت سرکوب و استیلا یافتن قدرت با جبر حاکم بر محدودیت آزادی فردی. ساختارهای سیاسی-اجتماعی، همواره کوشیده‌اند که به ما بیاورند تحقق برخی امور اساسا ناممکن است، از جمله تحقق آزادی و عدالت جهانشمول، تغییری رادیکال بواسطه‌ی یک انقلاب و ...، و این‌ها موجب شکل گیری شکافی عمیق بین حوزه نظر و عمل شده‌اند و عموما عقیده ملت را در این باره، به انتزاع صرف برای تحقق آن‌ها معطوف کرده‌اند، نوعی رویای بی سرانجام و ناممکن، نوعی ساده لوحی و تقلای بی حاصل. بنابراین، مهمترین اقدام، ایجاد تغییر در این واقعیت جاری در جامعه است، و نقطه‌ی آغاز این تغییر، که همگان به دنبال راه حل‌های عملی می‌گردند، این است که ابتدا باید اندیشید! و اندیشیدن اولین اقدام عملی واقعی است برای تغییر. خصوصا در جهانی که عقل مذکر است، چگونه زنانه بیندیشیم. چنانکه "سیمون دوبووار"، کاشف ایدئولوژی زن دیگری مرد، بود در قسمت مهمی از کتاب "جنس دوم" خود می‌گوید: "فعالیت مرد برای غلبه بر نیروهای آشفته‌ی حیات هم طبیعت را به انقیاد درآورده است هم زن را". راه حل رهایی از انقیاد مردانه‌ی قانون، یا مردسالاری سیاست، چه از دوران اندیشه و معرفت



بهار حسینی

برگزاری سمیناری به مناسبت سالروز تاسیس اتحادیه زنان



اتحادیه زنان دموکرات کوردستان ایران، به مناسبت ۷۷امین سالروز تاسیس این اتحادیه، سمیناری برگزار کرد.

بعدازظهر دوشنبه ۲۲ اسفندماه، اتحادیه زنان دموکرات کوردستان ایران در ۷۷امین سالروز تاسیس این اتحادیه، سمیناری برگزار کرده و یادبود «مینا خانم» از سوی «شنه درودگر» دبیر اتحادیه زنان، به زنان مبارز «انقلاب ژینا» اهدا شد.

ابتدای مراسم با سرود ملی «ای رقیب» و چند لحظه سکوت به احترام مقام والای شهدای کوردستان آغاز گردید.

سپس «روناک فتحی»، عضو رهبری حزب دموکرات کوردستان ایران، در خصوص انقلاب ژینا سخنانی ایراد نمود.

نامبرده ضمن ارج نهادن یاد و نام سه دبیر پیشین اتحادیه زنان، «بانو مینا قاضی، شهیدان سهیلا قادری و نسرين حداد»،

گفت: «اتحادیه زنان دموکرات کوردستان ایران بر مبنای تاسیس جمهوری کوردستان به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد».

«روناک فتحی» افزود: «انقلاب ژینا توانست با حضور زنان شجاع ایران و کوردستان، مرزها را درنوردد و مطالبات و حقوق زنان را به گوش کشورهای اروپایی و جهان برساند».

وی همچنین خاطر نشان کرد که جریانانی در تلاش برای به انحراف کشاندن انقلاب بودند، اما زنان آگاه و شجاع ایران در داخل کشور اجازه به انحراف کشاندن انقلاب

را ندادند.

در بخش دیگری از سمینار، «مزگان علیپور»، جانشین دبیر اتحادیه زنان، پیام این سازمان را تقدیم حضار کرده و گفت که از زمان تاسیس این سازمان، علیرغم وجود موانع و مشکلات فراوان، زنان در جریان مبارزات بصورت مستمر حضور داشته‌اند.

در پایان این سمینار، «شنه درودگر»، دبیر اتحادیه زنان، ضمن ایراد سخنانی، یادبود سالانه اتحادیه زنان موسوم به یادبود «مینا خانم» را به زنان مبارز، شجاع و ازخودگذشته انقلاب ژینا اهدا نمود.

هه‌نگاو:

طی انقلاب ژینا تاکنون ۱۳۴ معترض کورد در ایران شهید شده‌اند

از ابتدای انقلاب ژینا تاکنون ۱۳۴ معترض کورد توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در شهرهای مختلف کوردستان و ایران شهید شده‌اند. همچنین در جریان حملات پهنادی و موشکی سپاه تروریست پاسداران و هدف قرار دادن مراکز و کمپ‌های احزاب کورد اپوزیسیون رژیم، دست‌کم ۲۱ عضو این احزاب شهید شدند.

بر اساس آمار منتشر شده توسط تیم تحقیقات «هه‌نگاو» در تاریخ ۱۱ مارس، ۱۱۴ مورد (۸۵٪) از معترضان خیابان‌های کوردستان با شلیک مستقیم نیروهای سرکوبگر رژیم، ۹ مورد بر اثر شکنجه، ۶ مورد بر اثر ضربات باتوم، یک مورد بر اثر ضربات چاقو، یک مورد بر اثر خفگی با گاز اشک‌آور، یک مورد بر اثر زیر ماشین گرفتن، یک مورد اعدام و یک مورد هم به دلایل نامعلوم توسط نیروهای رژیم به شهادت رسیده‌اند.

طبق این آمار در جریان انقلاب ژینا و در استان سنه (سنندج) ۴۳ معترض، در ارومیه ۴۹ معترض، در ایلام ۲ معترض، در خراسان رضوی ۲ معترض، در تهران ۲ معترض، در قزوین یک معترض، همدان یک معترض، در استان مرکزی یک معترض و در استان البرز ۶ معترض کورد توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی شهید شده‌اند.

ایران‌گرایی ایدئولوژی تمامیت‌خواهانه

نیست که چه سودی در ستیز با یک جغرافیا وجود دارد! مشابه این ترند پروپاگاندایی را فقط می‌توان در وزارت پروپاگاندای یوزف گوبلز دوره نازی‌ها جست که برای امحای یهودیان، نقد منافع گروهی خود را همچون تعرض به ماهیت و موجودیت «ژرمن‌ها» بازنمایی می‌کردند. بنابراین ما باید تفکیک قائل شویم بین ایران ماقبل مدرن و ایران مدرنی که زمینه نابودی موجودیت تاریخی- هویتی ساکنان آن را فراهم ساخت و تاکید کنیم که اگرچه ایران تا میانه دوره قاجار و تاسیس نخستین نهادهای مدرن، همچنان تحت استبداد بود؛ اما قدرت روحانیت و سلطنت در آن، هرگز در حدی نبود که نهادهای مدرن و پول نفت به پهلوی و جمهوری اسلامی اهدا کرد. این فربه‌سازی استبداد و تبدیل آن به فاشیزم، به عنوان ترمی مدرن از آن زمان آغاز شد ارزش افزوده به دست آمد. این ارزش افزوده به نام خدمات آموزشی، زبانی را تحمیل کرد و به نام «امنیت ملی» به سرکوب هرگونه اعتراضی پرداخت. دستگاه قضایی سرسپرده‌ای که انتقاد و فعالیت سیاسی را جرم‌نگاری کرد، کوچکترین انطباقی با «عدالت» نداشت و رسالت نیروهای مسلحی که ایجاد شد، در واقع پاسداری از نهاد سلطنت و نهاد روحانیت را شامل شد و دقیقا در نقطه مقابل عاملیت فرد و جمع خارج از درباریون و اهالی بیت، عمل کرد.

بنابراین چنانچه در پی خلق یک ایران به مثابه یک ظرف همزیستی هستیم، لزوما باید از دو نهاد سلطه فاشیستی دینی و قومی عبور کنیم و فراموش نکنیم که فاشیزم بالاخره روزی سراغ همه خواهد آمد. همانگونه که خود رضا قزاق در تبعیدگاهش در جزیره موریس با بیماری جان سپرد و بنی‌صدر با تمام تلاشش برای نابودی کوردستان، در اوج انزوا دنیا را ترک گفت.

کرده است. لذا برای بازتولید آن در بستر اجتماعی کنونی و ارزش‌هایی جنبش کنونی همچون اصول عرضه کرده، مستاصل هستند. شرکت یا مشارکت بدنه اجتماعی در جایگاه عامل، در واقع بازستانی اراده‌ای است که شاه وقت به واسطه ادوات نظامی، ساواک و .. از آن‌ها سلب کرده است. پرواضح است نقش‌آفرینی بدنه اجتماعی در امر سیاست، در چارچوب ایدئولوژی ایران‌گرایی از هر نظر، نه‌تنها نفی ضرورت وجود پادشاه است؛ بلکه اساسا با نقش یک کیش‌شخصیت در تعارض قرار دارد. این تعارض برای ملیت‌ها تا سطح تضاد کامل نیز، بالا می‌گیرد؛ چراکه هویت جمعی -چندمیلیونی- کانون قدرت به مراتب مستحکم‌تر از فرد، جریان و اقلیت (در مفهوم لیبرالی آن) است.همان ضرورتی که حسن شرفی، عضو رهبری حزب ترمی مدرن از آن زمان آغاز شد ارزش افزوده به دست آمد. این ارزش افزوده به نام خدمات آموزشی، زبانی را تحمیل کرد و به نام «امنیت ملی» به سرکوب هرگونه اعتراضی پرداخت. دستگاه قضایی سرسپرده‌ای که انتقاد و فعالیت سیاسی را جرم‌نگاری کرد، کوچکترین انطباقی با «عدالت» نداشت و رسالت نیروهای مسلحی که ایجاد شد، در واقع پاسداری از نهاد سلطنت و نهاد روحانیت را شامل شد و دقیقا در نقطه مقابل عاملیت فرد و جمع خارج از درباریون و اهالی بیت، عمل کرد.

اصولا قدرت فردی، یعنی تمامیت‌خواهی و تمامیت‌خواهی با توزیع منابع و تقسیم قدرت مشکل دارد. منابع (سرمایه) همانگونه که تا امروز نیز در تهران انباشت شده، لزوما -از دید ایران‌گرایی- باید در آینده نیز در اختیار یک اقلیت باشد. همچنین، قدرتی که تا همین لحظه نیز، در دست خامنه‌ای است، ضرورتا به شخصی پس از وی واگذار شود؛ تا ایران مد نظر این ایدئولوژی به حیات ادامه دهد. ترند پروپاگاندای این گروه در مواجهه با منتقدان، قرار دادن ایران (همچون ظرف همزیستی) مقابل آن‌ها است، در حالی که ایران موردنظر خودشان (شاه و شیخ) را در لافاه میهن‌پرستی مستتر می‌سازند. وقتی ما از رویه‌ای ثابت و غیرقابل دفاع در دوران ایران مدرن از ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ سخنی به میان می‌آوریم، آن‌ها چنین رویکردی نقادانه‌ای را به ستیز با ایران تعبیر می‌کنند. مشخص هم

افق‌هایش با جنبش نوین «ژن، ژبان، نازادی» به شکل ماهیتی در چالش بازتولید نظری-عملی قرار می‌دهد.

در جنبش کنونی، عنصر اقتدارگرایی در تمامیت و کلیت آن، نشانه گرفته شده و به همین دلیل نیز، شعاری نظیر «مرد، میهن، آبادی» مقابل آن مطرح شد که البته تاکنون بی‌نتیجه و در قعر عبارات و مفاهیم انقلابی به سر می‌برد. مرد در این کانتکست، در واقع اشاره به جنسیت نیست، بلکه در لافاه بازتولید نقش نظامی رضا قزاق را دنبال می‌کند و میهن، جز آنچه با کمک انگلستان جابرانه یکدست و آمرانه آباد نشد، نمی‌تواند باشد. ایران در بین سطور ایدئولوژی ایران‌گرایی، نه یک ظرف همزیستی، بلکه یک امر فرامردمی و فرآیندی از بالا به پایین است که حافظ، نگهدار و وکالت آن بر عهده شاه است. همچنین در میان‌متن ایران‌گرایی، آبادی، اشاره است به همان توسعه سازه‌ای که هنوز هم، به عنوان خدمات ارزنده همایونی عرضه می‌شود. ساخت پل، جاده، ژاندارمی و.. در حقیقت تنها برای آنچه «خدمات» خوانده می‌شود؛ انجام نگرفته و انگیزه‌ای که می‌توان برای آن یافت، تسلط کامل نظامی شخص رضا قزاق و دربار وی بر جغرافیای ایران بود.

جاده و پل‌ها سهولت دسترسی ژاندارمی به هر کانون اعتراضی را فراهم می‌آورد و این توانست به فربه‌سازی سلطه کمک چشمگیری کند.

آنچه نمایندگان ایران‌گرایی را با چالش جدی مواجه ساخته، این است که ساکنان این جغرافیا از بهائیان تا گلیک‌ها و حتی طبقات فرودست جامعه فارس، نقش عاملیت ایفا نکرده‌اند و تمام روند از دالان منافع گروه حاکم و همدستان غربی‌اش گذر

انگلیس قلع و قمع شد. این در حالی است که بلوچستان پیش از آن دو دوره جنگ علیه قوای انگلستان را در سرزمین بلوچستان را تجربه کرده بود. روایت غالب ناسیونالیستی اما، یک بعد قضیه یعنی «توسعه سازه‌ای» را برجسته می‌کند و با توجیه ساخت آسفالت و پل و آثار عمرانی، کشتار داخلی را حذف کرده و مسکوت گذاشته است.

از سال ۱۳۰۱ تا زمان تبعید رضا قزاق به آفریقا، ده‌ها مورد سرکوب هویت‌های غیرفارس انجام گرفت؛ به طوری که نخستین عملیات بمب‌افکن‌های کلاسیک انگلیس در ۱۳۰۳ علیه خیزش مردم لر انجام گرفت. این بمب‌افکن‌ها که بخشی از درآمد ۹٪ نفت دربار پهلوی (در اصل پالانی) از نفت بود، عملیات‌های دیگری علیه مردم ساکن جغرافیای ایران انجام دادند. پایه‌های ایدئولوژی ایران‌گرایی کماکان قابل تفکیک با رویدادهای آن دوره نیست. به عبارتی دیگر، «وحدت ایران» از منظر آن‌ها، بزرگترین آرمان و همزمان، لغزش آن عمده‌ترین تهدید است. این وحدت نیز، لزوما به یک کیش‌شخصیت ختم می‌شود که ضرورتا باید تیپ شخصیتی اقتدارگرا- نظامی‌گرا داشته باشد. ضرورت این مسئله، مدرنیته آمرانه‌ای است که نه در بستر داخلی و با روندی طبیعی، که با نسخه‌پیچی انگلستان و تولی رضا قزاق انجام گرفت. این فهم، اساس ایدئولوژی ایران‌گرایی در معنای چارچوب متعارف آن است. یعنی لزوما اقتدارگرایانه، آمرانه و متکی به یک پل ارتباطی به قدرتی خارجی است. چنانچه این پیشفرض را بپذیریم، کار سختی برای درک تاکید بر عبارت ایران‌گرایی با عنصر اصلی کیش‌شخصیت اقتدارگرا نخواهیم داشت. اساسا ایران مدرن، با عدم مشارکت مشتاقانه و هدایت آمرانه همراه بوده و چنین پیشینه‌ای، راه را بر ترسیم همکون

مشروطه ایران حاصل تأثیرپذیری از مشروطه در غرب بود و واژه مشروط (شرطدار، شرط‌مند کردن پادشاه) برگرفته



کیوان درودی

از دوره‌ای تاریخی در غرب است که فرامین پادشاه به رای فتودال‌ها و سپس دهقانان گذارده شد. یعنی مشروطه ماحصل دستگاه اندیشه روشنفکر ایرانی نبود و اجرای آن هم مطابقت کاملی با آنچه در اروپا گذشت، نداشت. همان مشروطه که امروز منادیانش یک‌به‌یک به رضا پهلوی اقتدا می‌کنند، با کودتای ۱۲۹۹ ژنرال ادموند آیرونساید و رضا قزاق (بعدها رضاشاه) عملا نیمه‌تمام ماند تا همان نسخه کج‌دارومریز مشروطیت بومی نیز، کنار گذاشته شود.

ایرانی که از بدو قرن گذشته شمسی به بعد سراغ داریم، از اساس تجلی خواست و افکار و عقاید مردمان این جغرافیا و به ویژه طبقات فرودست، نبود. بلکه نتیجه یک قرارداد میان ابرقدرتی غربی (انگلستان) و یک فرمانده قشون قزاق دوره قاجار (رضا قزاق) بر سر نفت و امتیازات آن بود. لذا همزمان با کودتای ۱۲۹۹، جنبش ضداستعماری گیلان‌زمین به رهبری میرزا کوچک جنگلی، با تبنای شاه تحت‌الحمایه و دولت حامی او (انگلستان) سرکوب شد. جنبشی که آموزش عمومی را در سطح سرزمین گیلک‌ها علیرغم تمام فشارها اجرایی کرد و روزنامه جنگل را به عنوان نشریه چاپ و به اقصی نقاط جغرافیای ایران فرستاد. چندی بعد جنبش ضداستعماری بلوچستان با رهبری کسانی مانند جمعه‌خان با ادوات به ویژه توپخانه